



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۲/۱۲/۲۵

عبدالباری جهانی

سید جمال الدین افغانی از افسانه تا حقیقت (قسمت ششم)

دانش و عقاید سید افغانی:

یگانه اثری علمی سید که، به دسترس ما قرار دارد «الرد علی الدهریین» است. نویسنده گان تاریخ ادبیات افغانستان و سوانح نگار سید افغانی، مخزومی محمدباشاه، می نویسد که سید به خاطر مصروفیت های زیاد نمیتوانست کتاب های علمی را تألیف نمایند.

معهدا ادوارد براون مینویسد «... حکومت ترک محض حفظ صلح و آرامش به وی فرمان داد که برای مدتی قسطنطنیه را ترک گوید. سید مجدداً به مصر رجعت و در ۲۲ مارچ ۱۸۷۱ به آن سرزمین رسید... طلاب و دیگر کسانی که از شهرتش آگاه گشته بودند، گرد وی جمع شده او را واداشتند که در منزلش به ایراد سخنرانی برای ایشان بپردازد. سید برای این مستمعین پرشور پیرامون برخی از پیشرفته ترین کتب درسی در زمینه های مختلف الهیات اسلامی، فلسفه، فقه، نجوم و تصوف سخن گفت...» براون، انقلاب مشروطیت ص ۲۷

در اواخر قرن ۱۹، که عصر اکادمی ها و پوهنتون های عصری بود، ولی ما در هیچ مدرسه و مکتب از حضور و درس خواندن سید اطلاع موثق و دقیق در دست نداریم، چطور ممکن بود که باوجود نرفتن به مدارس و مکتب های عصری او در سن ۳۲ سالگی در فقه، فلسفه و علم نجوم لکچر ها تهیه بدارد و جوانان را به لکچر های خود چنان زیر تأثیر بیاورد که همه آنها مسحور او شده بودند. فلسفه و نجوم، در اواخر قرن نوزده، بدون رفتن به اکادمی ها و پوهنتون های عصری آموختن، و آن هم بسطح لکچر دادن، متصور نبود.

البته سید در باره سیاست، علم و فلسفه نظریاتی داشتند که بحیث نظر شخصی او ارج باید گذاشت. مثلاً سید در باره سوسیالیزم و کمونیزم، که سید آنرا به نام اشتراکیت ذکر مینمایند، به این عقیده هستند که این دو سستم قبلاً در جامعه مسلمانان، هم در عمل و هم در نصوص مقدس اسلامی، موجود بوده است. البته سید سخاوت، صدقات، صلح و رحمی، منع سود خوری، عدالت و اقدامات ضد فساد اداری را اشتراکیت اسلام میخواند. سید مینویسد که سخاوتمندی، صدقات و مال خود را با قوم و مردم اطراف شریک ساختن در کلتور عرب ماقبل اسلامی هم موجود بوده و مثال حاتم طایی و بخشش و صدقات شخصی بنام طلحة الطحاط و دیگران میآورد. البته این درک سید از اشتراکیت طبعاً قابل تأمل است زیرا اشتراکیت یک نظام است که تنها به صدقات و خیرات و عدالت افاده نمیشود. اشتراکیت یا کمونیزم در نتیجه دیکتاتوری پرولتاریا به وجود می آید؛ که مرحله اول آن سوسیالیزم و مرحله دوم آن اشتراکیت است. سید باید در حقیقت نظریه یا نظام اشتراکیت را رد مینمود چون این نظریه مربوط به، اصطلاح سید نیچری ها، و بی خدایان است. دیده شود؛ د افغانی سید جمال الدین خاطرات ص ۱۲۲-۱۳۲

اگر سید بخاطر حضور کسانی که طرفداران اشتراکیت بودند این سخنان را بر زبان آورده باشد سید یک ابن الوقتی بیش نبوده است. سید باید می فهمید که اساس اشتراکیت یا کمونیزم الغای ملکیت شخصی است. ملکیت شخصی در اسلام مقدس است. هیچ کسی بر حریم ملکیت کسی اجازه تجاوز کردن را ندارد. آیه مبارکه ای که در باره قطع دست دزدان نازل شده است گواه بر این مدعاست. سید چطور میتوانست این حکم را صادر کند که اشتراکیت در اسلام و حتی قبل از اسلام در میان عربهای عربستان موجود بود. اگر سید برآستی نمی فهمید که مفهوم اشتراکیت چیست؛ بر جهالت سید دلالت میکند و اگر فهمیده این حکم را صادر نموده باشد نه تنها ابن الوقت بوده بلکه مرتکب کفر شده است. چون گفتیم که ملکیت شخصی و حریم شخصی در اسلام، مانند سایر مذاهب آسمانی و غیر آسمانی، مقدس و مصون از تجاوز است. اساس میراث، ملکیت شخصی است. اگر ما حق ملکیت شخصی را لغو کنیم؛ میراث و قانون میراث را از بین برده ایم. در این زمینه خبط سید به اندازه واضح است که ضرورت به بحث بیشتر ندارد.

د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولی

سید در رساله مشهور خود «الرّد علی الدهرین» به این عقیده است که علت استحکام و قوت ملت ها پایبندی به مذاهب اجداد خود است؛ و هر ملتی که عقیده ایشان به مذاهب خود ضعیف شده مورد تاخت و تاز مهاجمین گردیده و تاب مقاومت را نیاورده و برباد شده اند. ما به عقیده سید احترام داریم و در این مسله با او بحث نداریم ولی مثال هایی که سید برای اثبات این مدعا خود آورده آنقدر ضعیف و غیر واقعی هستند که با حقایق تاریخی مغایرت دارند.

مثلاً سید در رساله «الرّد علی الدهرین» مثال یونان را میآورد و مینویسد که ابیقریها، که به کلیبیین مشهور بودند، بر عقاید یونانیها تأثیر افگندند و به مرور زمان بازار علم و حکمت کاسد شد و اخلاقها فاسد گردید... و محبت جنس و وطن از دلها کوچ نمود... و لهذا سلطنت و عزت ایشان برباد رفته و بدست روما یعنی جنس لاتین اسیر افتاد. گزیده آثار سید جمال الدین ص ص ۱۱۴-۱۵

مکتب اپیکوریانیزم با مکتب کلیبیون یکی نیست. اپیکور Epicurus 341 BC 271 BC واپیکوریان میترالیست های یونان بودند و به وجود خداوند یا خدایان و زندگی بعد از مرگ و تأثیر خداوند در زندگانی روز مره و خیر و شر بشریت عقیده نداشتند و چندین قرن بر عقاید فلاسفه یونان تأثیر بخشیده بودند. سید در باره اپیکوری ها یا بقول سید ابیقریها روایتی را میآورد که در هیچ کتابی نظیر آن دیده نشده است:

« و عاقبة الامر این ابیقریها پرده شرم را دریده آبروی انسانی را برده هر جا که فایده می دیدند خواه و ناخواه خود را بدو می رسانیدند. حتی در بسیاری از اوقات اصحاب مواید این حکمای نو برآمده را سگ خطاب کرده به استخوانها زده میراندند. معذالک این سگهای انسان صورت مرتدع نمیشدند و المال مُشاع نذآکرده از هر طرف حمله مینمودند» گزیده آثار ص ۱۱۴

ولی کلیبیون که مکتب فکری آنها را Cynicism یا بدبینی و بدگمانی نسبت به درستی بشر خوانده است با اپیکوری ها هیچگونه ارتباطی ندارد. کلیبیون کسانی بودند که مخالف آمیزش با مردم بودند، مخالف ازواج بودند، کار و کسب را عار مینداشتند و هیچ وقت کار نمیکردند. در حالیکه از یک طرف استغنا را تبلیغ میکردند ولی چون کار نمیکردند همیشه محتاج بودند و معمولاً گدایی میکردند. عقاید خود را همیشه به صورت شفاهی ابراز میداشتند و هیچ وقت چیزی نمی نوشتند. مکتب کلیبیون با زندگی روزمره و اخلاق مردم سروکار داشت و پیروان کلیبیون میتوانستند به خدا عقیده داشته باشند یا نداشته باشند ولی روش و راه زندگی کلیبیون را تعقیب کنند. کلیبیون مانند درویشان، حتی به حالت بدتر از درویشان زندگی میکردند. مشهور است که دیوجانس کلبی 412BC-323 Diogenes BC، که یکی از مشهورترین اشخاص این مکتب است دیگر هیچ لوازم زندگی را با خود نداشت و تنها یک کاسه را برای آب خوری با خود حمل میکرد. روزی جوانی را دید که از جوی آب به دست خود آب میخورد. دیوجانس او را دیده کاسه آب را پرتاب نمود. او خانه نداشت و نزدیک معبد در یک خُم کلان شب را بروز میرساند. و مشهور است که روزی دیوجانس بر لب سرک نشسته بود و از گرمی آفتاب لذت میبرد. اسکندر کبیر سوار بر اسب نزدیک او ایستاد و از دیوجانس پرسید که برای او چه خدمتی میتواند انجام بدهد. دیوجانس در جواب گفت بزرگترین خدمت تو این خواهد بود که سایه ات را کم کنی چون روی آفتاب را از من گرفته ای.

بهر صورت، برعکس نظر سید، نه اپیکور، نه کلیبیون و نه سقراط، افلاطون، ارسطو و سایر فلاسفه بر عقاید مردم و خصوصاً مدافعین آزادی یونان آنقدر تأثیر انداخته بودند که آنها را از مذهب آبیایی شان روگردان ساخته؛ در نتیجه روحیات آنها را ضعیف ساخته و زمینه را برای فتح نمودن کشورشان برای رومیان مهیاساخته باشند. در اینجا یک سوال دیگر خلق میشود که مطلب سید از مذهب و پیروی از مذهب چه بوده است. سید یک مسلمان بود و طبیعاً باید از یکتاپرستی حمایت و دفاع مینمود؛ که همین عقیده به خداوند یکتا و توکل به حمایه و مرحمت او سبب قوت روحیات پیروان مذهب و بنده گان خداوند تعالی میگردد. مذهب یونان، که بنا بر افسانه و خدایان افسانوی بود چه ارتباطی با قوت بخشیدن به روحیات پیروان آن داشت؟ و اپیکوریان و کلیبیون، که به قول سید، هردو از یک عقیده پیروی میکردند، به روحیات مردم چه ضرری رسانده میتوانست؟

سید بعداً در باره عظمت دولت ساسانی مینویسد که فارس قومی بودند که به اوج سعادت و کمال رسیده بود که از مصر تا سواحل بحر قلزم و بلوچستان میرسید و پادشاهی وسیع را به وسیله بیست و یک والی اداره میکرد. تا که در زمان قباد، مزدک نیچری یعنی طبیعی بلباس رافع جور و ظلم و دافع مظلومان ظهور کرد. و بیک تعلیم خود جمیع آن اساسهای نیک بختی قوم فارس را کنده بیاد فنا داد. زیرا او گفت آن قوانین و حدود و آدابیکه انسانها وضع کرده اند همه موجب جور و همه سبب ظلم و تمامی باطل است. سید مینویسد که مزدک شعار از بین بردن ملکیت شخصی و مشترک نمودن زنان را میداد و میگفت که چرا بعضی دارای هر نعمت و بعضی هیچ ندارند. لهذا بر هر کس واجب است که غل ظالمنه قوانین و آداب و شرایع عقل ناقص انسان را از گردن برآورده بمقتضای

شریعت مقدسه نیچر حقوق خود را در اموال به هر طریقی که شده بگیرند. سید مینویسد که چون افکار مزدک در ایران نفوذ حاصل نموده بود فارسی ها نتوانستند حملات عرب را دفع نمایند.

سید بعداً مینویسد چون مسلمانان دارای دیانت عالی و ایمان به خداوند و شریعت سماویه بودند توانستند تا سرحدات چین سرزمین های را تحت تصرف آورند و دماغ اکاسره و قیاصره را بخاک مذلت بمالند... گزیده آثار ص ص ۱۱۷-۱۱۹

اینکه دولت و نظام فارس، با همه وسعت و خزانه ها و سازوبرگ نظامی و جنرالهای مجرب و جنگ دیده چرا نتوانست مقابل حملات پی در پی اعراب مقاومت نماید عواملی دارد که این مضمون مختصر گنجایش آنرا نداشته و از بحث بدور میرویم. ولی این قدر گفته میتوانیم که شیوع دین مزدکی عامل سقوط نظام فارس شده نمیتوانست. چه از یک طرف این دین، اگر آنرا باعث سقوط فارس بدانیم، آنقدر شیوع نیافته بود که همه یا اکثریت فارسیان بدان گرویده باشند و از طرف دیگر پادشاه ساسانی انوشیروان آنقدر مزدکیان را قتل عام نمودند که ریشه این دین را نابود ساخت. و زمانیکه حملات اعراب بر خاک فارس صورت می گرفت همه ایرانیان و خاصاً افراد فوج و جنرالان آنها بر ایمان و دین زردشتی عقیده راسخ داشتند. و اگر احیاناً چند صد و یا حتی چند هزار اشخاصی هنوز هم معتقد به عقاید مزدک بودند باعث فاسد شدن عقاید همه مردم فارس، ضعف مورال فوج و سقوط امپراطوری فارس شده نمیتوانست.

گمان می رود که سید هر که را مخالف عقیده خود میدید نیچری ها یا طبیعیین خطاب مینمود. زیرا ضعف قوت اسلام را به میان آمدن طبیعیین بنام باطنیه میدانند. حالانکه، اگر نیچری ها را پیروان اپیکور و میتریاالیست بشمار بیاوریم باطنی ها مسلمان بودند و منکر خدا نبودند. آنها صرف میگفتند که قرآن ظاهر و باطن دارد. باطن آن به تأویل ضرورت دارد که کار عوام نیست بلکه کار خواص اند. اسماعیلیان و همچنان اکثریت اهل تصوف پیرو عقیده باطنی بودند. مولنا، که یکی از سردسته های اهل تصوف بود، در باره ظاهر و باطن قرآن مینویسد:

ما ز قرآن مغز را برداشتیم
پوست را بهر خران بگذاشتیم

البته هیچ کسی از مولنا نه پرسید که تو چه کاره باشی هستی که مغز قرآن را انتخاب میکنی و پوست آنرا رد میکنی. یا قرآن اصلاً مغز و پوست ندارد بلکه این کتاب مقدس بصورت کل مغز است.

سید به این عقیده هست که این نیچری های اهل باطن اصلاً بمنظور تخریب و تضعیف نمودن دین مقدس اسلام به میان آمده اند؛ و از اول کوشش نمودند تا قبل از همه در قلوب مسلمانان شک اندازند و بعداً آنها را به عقاید فاسده خود معتقد سازند. وقتی یک مسلمان را به عقاید خود معتقد می ساختند او را میگفت که تو کامل شده ای و به حق رسیده ای دیگر از اعمال ظاهری شرع معاف هستی:

« و بعد از زمانی او را میگفت که جمع تکالیف ظاهریه و باطنیه و همه اعتقادات و قیود از برای ناقصین است که به منزله بیمار اند و چون تو کامل گشته ای لازم است که همه این قیودات ظاهریه و باطنیه را از جو سلخ کرده قدم در دایره واسعه اباحت نهی. چه حلال و چه حرام است و چه امانت و چه خیانت و چه صدق و چه کذب و چه فضایل و چه رزایل» گزیده آثار ص ۱۱۸

سید به این عقیده هست که نفوذ باطنی ها و منحرف نمودن مسلمانان از جاده اصلی اسلام باعث ضعف همه مسلمانان و دول اسلامی گردید. سید بعداً مینویسد:

« تا آنکه شجاعت و بسالت آنها بخوف و جبانیت و امانت و صداقت آنها بخیانیت و دروغگویی، اسلام آنها به محبت شخصیه بهمیه مبدل گردید. و از آن بود که جماعتی از صعالحک فرنک در قرن پنجم باراضی شامیه هجوم کرده صدها شهر ها و قریه ها را خراب نمودند و خون هزارها را رایگان ریختند.

و برای دوصد سال مسلمانها از دفع آن صعالحک عاجز ماندند و حال آنکه پیش از آن فساد اخلاق و تباهی عقاید قوم فرنک را در ممالک خود از دست مسلمانان راحت و آرام نبود.

و همچنان گروهی از اوباش تاتار و ترک و مغول با چنگیزخان آمده غالب شهرهای محمدیان را ویران ساخته خون میلیونها را بر خاک ریختند و مسلمانان را این قدر قوه نشد که این بلیه را از خود دور سازند و با وجود اینکه در اول اسلام به قلت عدد تا سورچین جولانگاه اسپ مسلمانان بود و آن همه ذلت و حقارت و خرابی و ویرانی از برای مسلمانان حاصل نشد. مگر از خیانت و دروغگویی و صیانت و گران جانی و ضعف و سستی که آثار تعلیمات فاسده بود» همان کتاب ص ص ۱۱۹-۲۰

سید باز هم علت ضعف قوت اسلام را ضعف عقاید و ایمان مسلمانان دانسته و علت این ضعف را وجود باطنیان، که اسماعیلیان باشند، میدانند. چون اسماعیلیان، در آن زمان و تا به امروز به باطنیه مشهور هستند از آن سبب این نام را علاوه نمودیم زیرا سید اسمی از اسماعیلیان را نبرده اند.

اولاً، قسمیکه قبلاً در زمینه علت ضعف فارس گفتیم، باید بگوییم که اسماعیلیان هیچوقت دوفیصد نفوس جهان اسلام را تشکیل نمیداد. اگر تمام اسماعیلیان از اسلام برمیگشتند و بر ضد اسلام به مبارزه برمیخاستند اسلام را ضرری رسانده نمیتوانستند و شاید از بین میرفتند، چه رسد به اینکه باعث ضعف جهان اسلام گردند. سید بایست، درین زمینه، به اختلافات شیعه و سنی اشاره مینمود، که حد اقل بزرگتر و موثر تر از بمیان آمدن باطنی ها در اسلام بود. و بعداً علل دیگری را، که باعث ضعف همه نظام ها و دول میشوند و آن فساد عمومی و خانه جنگی میباشد ذکر مینمود. ظهور و عروج یک عقیده ای که دوفیصد نفوس را، در تمام جهان اسلام، بخود متمایل ساخته نتواند چطور ممکن است که باعث ضعف همه مسلمین گردد.

سید همچنان ضعف فرانسه را نفوذ عقاید ولتیر 1694 Voltaire 1778- و روسو Jean-Jaques 1712-17887 Rousseau میدانند که مردم فرانسه را از عقاید خود منحرف ساختند و به عقاید اپیکور معتقد ساختند و تخم اباحت و اشتراکیت را کاشتند. سید مینویسد که ناپولیون اول اگرچه دوباره دیانت مسیحیه را اعاده نمود و لیکن اثر آن تعلیمات از نفوس نرفت و اختلاف مشارب زایل نگردید و عاقب الامر بدان منجر شد که از دست جرمنی شکست خورد. همان کتاب ص ص ۱۲۱-۱۲۲

این استدلال سید به اندازه ضعیف است که حاجت به رد نمودن ندارد. ولتیر و روسو نه به اشتراکیت (کمونیسم) عقیده داشتند و نه طرح کمونیسم در زمان آنها هنوز ریخته شده و به میان آمده بود و نه اینها پیروی از عقاید اپیکور می نمودند. ولتیر و روسو از جمله نوابغ اروپای قرن ۱۸ بودند که، اگر تأثیری بر اذهان مردم فرانسه نموده اند حتماً تأثیر مثبت بوده است؛ و آنها را نسبت به سابق بیدار و هوشیار ساخته اند نه اینکه روحیات آنها را در مقابل دشمن ضعیف و یا از راه صحیح منحرف بسازند. دوم اینکه ناپولیون هیچ وقت مبلغ دین مسیحیت نبود تا این دین را از نو زنده میکرد و سبب قوی شدن دوباره فرانسه میگردد. و سوم آنکه، باز هم به ادامه استدلال سابقه خود گفته میتوانیم که اگر تأثیر این نوابغ، بر اذهان مردم فرانسه، را منفی بینداریم باز هم آنها شاید حتی یک فیصد مردم فرانسه را تحت تأثیر قرار نداده باشد و الا ناپولیون بهیچ وجه، به تنهایی، نمیتوانست که تأثیر این چنین عمیق را که روحیات یک ملت را منحرف و ضعیف ساخته بودند از میان بردارند.

نظری که سید جمال الدین افغانی در حصه نهضت جوانان ترکیه ابراز داشته اند، در حق این نهضت، بی عدالتی شمرده میتوانیم:

« پوشیده نماند که امت عثمانیه بسبب ظهور این عقیده فاسده نیچریان در بعضی از امرأ و عظمای آن بآن حالت حزن افتاد و حتی آن فرقه های عسکری که در این محاربه اخیره خیانت کرده باعث خرابی و تباهی گردید همان ها بودند که بطریق نیچری قدم میزدند و خود را اصحاب افکار جدید میشمردند.

یعنی به سبب تعلیم نیچری چنان گمان می کردند که انسان چون سایر حیوانات است و این اخلاق و سجایاییکه از برای خود فضیلت میدانند همه خلاف ناتور و از فضول عقل است.

و باید هر شخصی آنقدر که بتواند و بهر راهیکه او را ممکن شود لذات و شهوات حیوانیه را از برای خود استحصال کند و بخرافات قیودات و بواهیات جعلیات انسانهای بی عقل خویشتن را از ملاذ محروم نسازد» همان کتاب ص ص ۱۲۲-۱۲۳

برعکس عقیده سید، همین ترکان جوان بودند، که در پایان جنگ اول جهانی، ترکیه را از سقوط و تجزیه و شمال ترکیه را از اشغال روسیه، که نمیدانیم چند سال دوام میکرد، نجات داد. خلافت عثمانی به اندازه ای پوسیده و فاسد شده بود که اگر ترکان جوان بداد کشور خود نمیرسیدند شاید ترکیه، به حالت امروزی خود، تا ابد وجود نمی داشت.

از مضمون اخیر سید چنان مستفاد میشود که سید روگردانی مردم یک جامعه را از مذهب نیاکان خود علت اصلی زوال و سقوط یک جامعه میدانند؛ خواه این مذهب بت پرستی و افسانه پرستی باشد خواه زردشتی باشد، خواه مسیحیت باشد و خواه اسلام. گویا سید مذهب را اساس محکم هر اجتماع مینداشت، که لغزش از آن سبب زوال میگردد.

ولی وقتی نظر سید را در مباحثه با پروفیسر فرانسوی ارنیست رنان Ernest Renan را مطالعه و مشاهده میکنیم سید را در سنگر مقابل مذهب، خصوصاً اسلام، می بینیم. ارنیست رنان گفته بود که اسلام، در ابتدای خود، و عربها، که آن مذهب را پذیرفتند، مخالف ساینس و علوم بود و اگر علوم به سرزمین عرب وارد شده همه بر دست غیر عرب بوده است. سید این نظر را، که عربها مخالف ساینس بوده رد مینماید مگر این نظر را می پذیرد

که مذهب مخالف ساینس است و میگوید که تمام مذاهب به نحوی از انحاء و به درجه های مختلف در مقابل ساینس و علم موانع ایجاد میکنند؛ ولی مسیحیت از زمانه های قدیمی خود تغییر نموده و آزادانه در راه انکشاف ساینس و علوم عصری قدم بر میدارد. سید در جای دیگر مینویسد:

« یک معتقد حقیقی باید هیچ وقت آثاری را که در آن حقایق علمی گفته شده باشد مطالعه ننماید... باید مانند گاو یوغ را برگردن نهاده و بر خط همان عقاید قدم بردارد که او غلام آنهاست. او باید در مابین همان خط گام بردارد که فقها و مفسرین دین از قدیم برای او کشیده اند. او (معتقد حقیقی) به این عقیده است که در دین او تمام اصول اخلاق و علم گنجائیده شده. او بر همین خط راهی است و هیچ کوششی بخرج نمیدهد که راه دیگری را هم کشف نماید. برآستی؛ وقتی آدم قانع باشد که حقیقت را بدست آورده است چرا برای بدست آوردن آن تلاش بورزد؟... از همین سبب او علم را حقیر میشمارد» Nikki R. Keddie PP191-192

سید بعداً واضحتر صحبت میدارد، و آدم حیران می ماند که آیا این همان شخص است که زیان مذهب را زیان اجتماع مینداشت؟

« آدم باید اجازه این سوال را داشته باشد که چرا تمدن عرب، که یک وقتی مانند نوری در جهان درخشید و ناگهان خاموش گردید. چرا این مشعل دوباره روشن نشده است و چرا جهان عرب هنوز هم در تاریکی زندگی دفن شده است.

در اینجا مسوولیت مذهب اسلام کاملاً واضح میگردد. این واضح است که هر جایکه این مذهب حاکم شده است کوشش نموده است که ساینس را خفه بسازد و درین راستا طبق نقشه های مستبدین عمل نموده است.

السیوطی مینویسد که خلیفه الهادی عباسی، بمنظور ریشه کن کردن علوم، در ممالک اسلامی، ۵۰۰۰ هزار فیلسوف را به قتل رساند. در تعداد قربانیان شاید مبالغه صورت گرفته باشد ولی این حقیقت را روشن میسازد که خلفاً علماً را تعقیب و آزار میکردند. این حقیقت تاریخی بهمان اندازه که بر دامن تاریخ عربها یک لکه خون است بر تاریخ مذهب اسلام هم یک لکه خون شمرده میشود. در زمانه های قدیم مذهب عیسویت هم مرتکب چنین قتل های شده است. مذاهب، به هر اسم و رسمی که باشند، همه شبیه یکدیگرند. در مابین مذاهب و فلسفه هیچ گونه سازش و توافقی ممکن نیست. مذهب بر انسان ایمان و عقیده خود را تحمیل مینماید؛ حالانکه فلسفه او را از ایمان و عقیده، یا تا یک اندازه ای یا بصورت کلی، آزاد میسازد. آدم چطور باور کرده میتواند که این دو یک وقت با هم موافق کنند؟... هر وقت که مذهب قوی باشد فلسفه را خفه و از بین میبرد؛ و اگر فلسفه قوی شد خواهید دید که مانند معشوقه پادشاه حکمرانی میکند. تا که بشریت موجود باشد بین عقاید دینی و تحقیقات آزاد مبارزه و جدل موجود خواهد بود؛ بین مذهب و فلسفه مبارزه جریان خواهد داشت و من میترسم که موفقیت نصیب افکار آزاد نخواهد بود زیرا مردم عادی مخالف تعقل و مطالعه حقایق هستند. از جانی هم ساینس در موفقی قرار دارد که تنها یک مشت از نورین از آن بهره مند میگردد و علم هر چند که زیبا است باز بصورت کامل انسان را قناعت داده نمیتواند. انسان تشنه یافتن حقیقت مطلق است و حقیقت در تاریکی و در فاصله های بسیار دور قرار دارد که فلاسفه و علماً نه آنرا درک و نه در باره آن تحقیق کرده میتوانند» Ibid pp 192-193

وقتی آدم این استدلال سید را میخواند در می یابد که سید، بالکل به روحیه غرب، موضعگیری نموده و تقریباً موقف ضد مذهب را اختیار نموده اند ولی وقتی در رساله الرد علی الدهریین، در باره نیچریه و زیان ضدیت آنها با مذاهب را میخواند، که به زعم سید باعث تباهی روحيات مردم و بربادی اجتماعات مختلف شده اند، در حیرت میافتد و فکر میکند که شاید نظریات دو فرد مختلف را خوانده ام. سید در کتاب مذکور خود در باره زیانهای نیچری ها و مخالفین مذهب مینویسد:

« ... ویا منکران الوهیت یعنی نیچریها در هر زمان که پیدا شده اند و در هر امت که ظهور نمودند مقصود اصلی و مراد حقیقی ایشان این بود که بواسطه مبادی فاسده و اصول باطله خود آن قصر سعادت انسانیه را که عبارت از آن عقاید ثلثه شریفه و آن خصایل جلیله سه گانه (حیا، امانت، صداقت) بوده باشد از بیخ براندازند و درهای شقاوت و بدبختی را بروی این بیچاره انسان بگشایند و از عرش مدنیتش فرود آورده بر خاک مذلت وحشت و حیوانیت بنشانند. زیرا که بنای تعلیمات خود را اولاً براین نهادند که جمیع ادیان باطل و از جمله واهیات و جعلیات انسانهاست» گزیده آثار ص ۱۰۷ (رساله الرد علی الدهریین)

رساله الرد علی الدهریین را سید در سال ۱۸۸۰ در حیدرآباد به رشته تحریر آورده و بحث او با ارنیست رنان، در باره مسایل مذهبی، خصوصاً اسلام، در سال ۱۸۸۳ یعنی صرف سه سال بعد صورت گرفته است. پروفیسر ایلی کیدوری Elie Kedourie که تقریباً ۸۰ سال قبل در باره سید جمال الدین افغانی و محمدعبوده تحقیقات نموده در باره این مباحثه، که بین سید و ارنیست رنان صورت گرفته، مینویسد: « مکتوب عبوده به سید رسید و نوشته بود که بحمدالله این مضمون به لسان عربی نبود؛ و وقتی حسن افندی بیهوم آنرا برای ما بصورت شفاهی ترجمه نمود

ما او را از ترجمه نمودن تحریری آن به عربی برحذر داشتیم و به او حالی نمودیم که متن عربی آن میرسد و او باید صبر کند. بفضل خداوند فاجعه دفع شد.

چون تبصره اخیر سید جمال الدین بر اسلام عنعنوی یک حمله قوی بود، تصادفی نیست که نه افغانی و نه عبده میخواست در ممالک اسلامی به نشر سپرده شود. البته جملاتی که عبده تحریر نموده بود نه مهمتر از تبصره افغانی بودند:

« ما طبق توصیه و مقررات شما عمل مینماییم. ما سر مذهب را فقط به وسیله شمشیر مذهب قطع کرده میتوانیم. از همین سبب است که اگر شما ما را ببینید خواهید دید که ما مانند درویشان و عابدین عمل میکنیم. سجده و رکوع میکنیم و هیچوقت از احکام خداوند تخطی نمی نماییم و هر عمل خود را طبق اوامر احکام الهی اجرا میکنیم. آه! زندگی بدون امید چقدر دلننگ کننده است!»

ازین مکتوب بصورت آشکار واضح میگردد که یکی از اهداف افغانی، که شاگرد او عبده می فهمید و منظور میکرد، تخریب مذهب اسلام بود. و تاکتیکی را که برای این کار انتخاب نموده بودند همانا تظاهر و ریا به مذهبی

بودن بود» Kedouri P 45

وقتی میخوانیم که فیلسوف مشهور، وقت خود، ارنیست رنان درباره سید میگوید که در این عصر در جهان اسلام هیچ کسی او را به سطح سیدجمال الدین تحت تأثیر نیاورده بود. ولی وقتی استدلال عامیانه سید در رد عقاید داروین میخوانیم از خود سوال میکنیم که آیا این همان سید است که ارنیست رنان را زیر تأثیر آورده بود یا کسی دیگری. زیرا معلومات سید و استدلالات او، در مقابل مخالفین عقاید خود، به اندازه غیر علمی و عامیانه است که بعضاً باور نکردنی بنظر میرسد. سید در رساله الرد علی الدهریین خود مینویسد:

« صنفی براین قرار دادند که جراثیم جمیع انواع خصوصاً حیوانات مساوی است و هیچ فرقی و تفاوتی در آنها نیست و انواع را نیز امتیاز جوهری حقیقی نمیشاند و لهذا گفتند که ان جراثیم بمقتضای زمان و مکان بر حسب حاجات و ضرورات و بموجب قوای خارجی منتقل میگردد از نوعی به نوعی دیگر متحول میشود و از صورتی بصورت دیگر. و لیدر این طایفه داروین میباشند و او کتابی تألیف کرده و در او بیان میکند که اصل انسان میمون بود و رفته رفته در قرون متمادی بسبب علل خارجی از صورت میمونی تبدیل و تغییر یافته به برزخ اورنگوتان رسیده و از آن صورت منتقل گردیده باول درجه انسانی پانهاد که جنس یام یام می باشد. پس از آن بعضی از افراد انسان عوج نموده بر افق اعلی از افق رنگیها مقام گزید و او انسان فعلی میباشند. و بر حسب زعم این شخص ممکن است که بعد از مرور قرون پشه ها فیل گردد و فیل ها تدریجاً پشه گردند.

اگر ازو پرسیده شود که انواع درختها و نباتاتی که در بیشه و جنگلهای هندوستان از قدیم الایام بوده و در یک بقعه از زمین پای در گل و بیک آب و هوا تربیه میشود بچه سبب آنها در بنیه و درطول و اوراق و ازهار و اثمار و طعم و عمر مختلف میباشند و چه دواعی و بواعت خارجی در آنها تأثیر کرده است با وحدت آب و هوا و مکان وابسته. بغیر از عجز چیزی دیگری اظهار نخواهد کرد.

و اگر گفته شود او را که ماهیان بحیره ارال و بحر کسپین با اشتراک آنها در تشاکل و مشرب و تسابق آنها در یک جولانگاه چرا هیات و اشکال آنها مختلف گردیده است. بجز زبان خاییدن چه جواب خواهد داد؟» گزیده آثار ص ۹۲-۹۳

همچنان از قول داروین، که طبق معمول نام کتاب او را نمیگیرد، مینویسد:

« و دیگر آنکه او روایت میکند که جماعتی دُم سگهای خود را می بریدند و چون چند قرن براین مواظبت کردند پس از ان سگهای آنها خلقت بی دُم زاییدن گرفت و گویا میگویند چون حاجت به دُم نمائد طبیعت نیز از دادن آن سرباز زد. و این بیچاره گنگ و کر بوده است از استماع این خبر که عربها و عبریها از چندین هزار سال پسران خود را ختنه میکنند و با وجود این تاکنون یکی از آنها ختنه شده به دنیا نیامده» همان کتاب ص ۹۴

طرح قطع شدن دُم های سگان و در نتیجه بی دم زاییدن آنها، از طرف داروین، یا ساخته شخص سید است و یا آوازه شنیده و باور نموده است. و یا حتماً در مقابل داروین، که در آن عصر زبانزد خاص و عام بود، چیزی باید میگفت. یقین دارم که سید هیچ اثری از داروین را نخوانده بود ورنه این طور استدلال عامیانه را در پیش نمیگرفت. سید از نظریه تحول تدریجی و همچنان تیوری انتخاب طبیعی داروین اطلاع نداشت ورنه به شکل ملاحای مساجد استدلال نمی نمود.

از همین سبب است که گفته میشود سید جمال الدین اثر الرد علی الدهریین را به ارنیست رنان تقدیم نمود و ازو خواست که آنرا به فرانسوی ترجمه نماید. ارنیست رنان ظاهراً رضایت نشان داد ولی تا آخر به ترجمه نمودن آن اقدام نورزید. زیرا این کتاب مملو از چنان غلطی ها و استدلالات عامیانه بود که یک پروفیسر مشهورترجمه نمودن آنرا کسر شأن خود میدانست.

باقيدار

د پاڼو شميره: له 7 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همكارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ